



۲۰۱۸/۰۴/۲۱



شریف حکیم

آدم سنگی

خانه سنگی مقدس، آدم سنگی پلید

با همین افسانه باو، ریشه اش هر جا دوید

آنکه در ریگ بیابان، دانه بودش در تلاش

اُشترش در کشتزار، سبز بابایم چرید

آنکه با آب خنک، بیگانه حتا در خیال

بر لب دریای مستم، سُم اسپانش رسید



جد من آن کور چشمی بود، کز بازار وهم

یک سبد افسانه و یک مشمت رویایی خرید

جد من مُهرش به پای، نامه سربسته زد
نقش عنوان دید اما، متن و معنایش ندید
آن دگر باغ و زمین و جویبارش ضبط کرد
جد من دنبالِ رؤیایی، به صحرا ناپدید
من شدم عاصی، اگر گفتم خدایم در من است
او پیمبر شد که گفتا، از خدا حرفی شنید

